

عزاداران کوچک

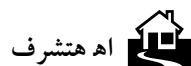
عبدالله عمادی

به نام او که یار کودکان است به نام او که خیلی مهربان است
خدای خوب و قدرتمند و زیبا همان که خالق کل جهان است

بچه‌های عزیز و دوست داشتنی سلام. سلام به شما عزیزانی که امام حسین علیه السلام شمارو دوست داره و امیدوارم همه عزاداری‌های شما قبول باشد.

من امروز می‌خواهم شما را به یک مهمانی ببرم؛ یک مهمانی باشکوه. یک مهمانی که امام حسین علیه السلام ما را به آن دعوت کرده است. شما این دعوت را قبول می‌کنید؟ پس به مهمانی می‌آیید؟

پس قبل از هر چیز باید اسم جایی را که می‌رویم را بدانیم. من آن را می‌نویسم شما حدس بزنید.



شما باید این کلمه را برعکس بخوانید. در این صورت می‌شود «خانه فرشته‌ها».

به نظر شما خانه فرشته‌ها کجاست؟ برای اینکه از آنجا باخبر شوید به این خاطره گوش دهید:

شخصی به نام جعفر پیش امام صادق علیه السلام آمد. امام او را نزدیک خودش نشانید و فرمود: ای جعفر شنیده‌ام که درباره امام حسین علیه السلام شعر می‌گویی؟ او گفت بله فدایت شوم. امام فرمود پس بخوان. جعفر کمی از اشعارش را خواند و امام و دیگران گریه کردند. پس امام روبه جعفر کرد و فرمود: ای جعفر به خدا قسم که

فرشته‌ها این‌جا هستند و شعرهای تو را شنیدند و آنها هم مثل ما گریه کردند. پس فرمود ای جعفر آیا باز هم بگویم؟ او گفت بله. امام فرمود...^۱

بقیه حدیث را بعداً در آخر برنامه به شما می‌گویم.
حالا فهمیدید خانه فرشته‌ها کجاست؟ بله مجلس روضه امام حسین علیه السلام. آنها در این خانه‌ها زندگی نمی‌کنند بلکه آنجا می‌آیند و می‌نشینند و برای روضه گریه می‌کنند. پس به آسمان برمی‌گردند. خوب آماده‌اید بریم این مهمانی؟
قبل از آن باید دو کار انجام دهیم: باید یه چیز بگیریم و یه چیز بپوشیم. اونها چیه؟ آن چیزی که باید بگیریم عبارت است از:

باید با وضو وارد روضه شویم چون که آنجا محل عبادت است.
آن چیزی که باید بپوشیم عبارت است از:

باید اگر داریم لباس سیاه پوشیده و مثل یک عزادار واقعی وارد مجلس شویم. نه اینکه لباس سفید یا رنگی داشته باشیم. حالا با همدیگر وضو بگیرید. خوبه حالا لباس سیاه‌ها را بپوشید تا بریم.^۲
حرکت می‌کنیم... خوب رسیدیم. حالا با هم وارد مجلس مهمانی می‌شویم. ایا صبر کنید یه چیز یادمون رفت:

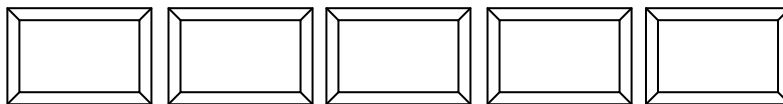
وقتی که هیئت می‌ریم با هم می‌گیم بسم‌الله^۳
خدارو شاد می‌کنیم با هم می‌گیم بسم‌الله

پس همه با هم بگید بسم‌الله الرحمن الرحیم و وارد شوید کفش‌هاتون رو هم در بیاورید مواظب باشید کفش هیئت کثیف نشه. آخرین به شما بچه‌های منظم و مرتب.
بچه‌ها همان‌طور که توی هر دیوار خونه‌ای قاب وجود دارد. توی این مجلس هم پنج قاب به دیوارهای اون زدند که روی اون قوانین این خونرو نوشته^۱ ما باید اونهارو بخونیم تا با قوانین این‌جا آشنا شویم. دوست دارید بخونیم؟

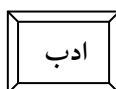
۱. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴، باب ۱۰۴، ح ۱، تهران، اسلامی، ۱۳۸۴ هـ.ق.

۲. مربی به صورت پانتومیم نقش وضو گرفتن و لباس پوشیدن را بازی کند.

۳. بسم‌الله را مربی اجازه دهد بچه‌ها خودشان بگویند و تکرار کنید.



برای اینکه بفهمیم تو قاب اول چی نوشته باید حروف در هم ریخته (ب د ا) آن را مرتب کنیم پس حروف قاب اول میشه



بچه خوب عزادار که ادب داره، جواب سه سؤال اول را رعایت می‌کنه. یعنی توی مجلس خنده نمی‌کنه، هیس یعنی سکوت می‌کنه و با دیگران دعوا و جروبحث و صحبت نمی‌کنه مخصوصاً وقتی که سخنران یا مداح در حال خواندن است.

کلمه‌ای که در قاب دوم نوشته شده را با یک داستان خواهیم فهمید؛

دوباره شب‌های محرم از راه رسیده بود و علی خیلی خوشحال بود چون می‌توانست همراه پدر و مادرش در روضه هیئت محله شرکت و برای بچه‌های کوچولوی امام حسین علیه السلام گریه کند. پدرش از چند روز قبل یک شال مخملی مشکی خریده بود به اضافه پیشانی‌بند سبزی که روی آن با خط قشنگی نوشته بود یا حسین علیه السلام و شب‌ها آن را به پیشانی‌اش می‌بست و توی روضه شرکت می‌کرد. او با همه بچه‌هایی که هیئت می‌آمدند دوست بود و همه آنها را دوست داشت. مردم هم او را از بقیه بچه‌ها بیشتر دوست داشتند شاید به این خاطر بود که او صدای خوبی داشت و توی هیئت نوحه می‌خواند. با این حال بعضی از بچه‌ها به او حسودی می‌کردند و خیلی با او دوست نبودند. علی از این وضعیت خیلی ناراحت بود و دوست نداشت که آنها با او اینطور برخورد کنند. یک شب، بعد از اینکه مراسم هیئت تمام شد و علی داشت به خانه برمی‌گشت، حامد که یکی از همان بچه‌های حسود بود جلوی او را گرفت و با بداخلاقی به او گفت:

ببینم، خوب جلوی مردم شیرین‌کاری می‌کنی ها! اما بدون که ما هیچ کدوم از تو خوشمون نمی‌یاد و دوست نداریم تو نوحه بخونی. از فردا دیگه تو اجازه نوحه خواندن نداری. اگه دوباره بخونی هرچی دیدی تقصیر خودته.

۱. مربی شکل ۵ قالب روی تخته بکشد تا در فواصل برنامه کلمه آنها را در آن بنویسد.

۲. مربی با استفاده از کارت، موارد ادب را توضیح می‌دهد.

علی با خونسردی جواب داد:

اولاً من فقط به خاطر خدا و امام حسین علیه‌السلام نوحه می‌خونم نه به خاطر خودشیرینی. دوماً اینکه دیگران منو دوست دارن، به خاطر نوحه خوندن نیست.

حامد گفت:

پس به خاطر چیه؟

علی جواب داد:

به خاطر اینه که من همیشه سعی می‌کنم احترام بزرگتر و عزادارارو حفظ کنم و تا وقتی که یک نفر بزرگتر از خودم تو هیئت هست من بالای مجلس نمی‌شینم و به دیوار تکیه نمی‌زنم. بلکه جاهای خوب‌رو به اونها تعارف می‌کنم. من هیچ وقت با بزرگترای هیئت با تندی حرف نزدم و حرف اونهارو فراموش نکردم تازه من همیشه از صاحب و بانی هیئت تشکر می‌کنم تو هم اگه می‌خوای بزرگترا تورو دوست داشته باشن، همین کاررو انجام بده.

حامد که اصلاً انتظار حرف‌های علی را نداشت گفت تو از کجا ضمانت می‌کنی که این کار جواب بده و بزرگترا منو هم دوست داشته باشن؟ علی با اطمینان خاطر جواب داد: من مطمئنم که تو اگه چند روز اینطور باشی، به نتیجه می‌رسی. اگه نرسیدی من قول می‌دم دیگه نوحه نخونم.

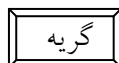
حامد در حالی که از علی قول گرفته بود از او خداحافظی کرد و رفت. او سعی کرد از فردای آن شب به عزادارها به خصوص بزرگ‌ترهای هیئت احترام بگذارد و مواظب بود که هیچ‌گونه بی‌احترامی از او سر نزنند. چند روزی بیشتر نگذشته بود که حامد هم مثل علی محبوب هیئت شده بود و همه با خوبی اسم او را می‌بردند. او از علی تشکر کرد که درس بزرگی به او یاد داده بود. حالا این حامد بود که به علی قول داد هر وقت که او نوحه می‌خواند، میان‌دار او باشد و به او و همه بچه‌ها احترام بگذارد.

چه کسی فهمید که قاب دوم چیه؟ آفرین **احترام** به هرکسی که برای امام حسین علیه‌السلام عزاداری می‌کنه به خصوص اونهایی که یک عمر توی هیئت پیر شدند.

قاب سوم

کممک در مجلس عزاداری به چه صورت می‌تونه باشه؟ **کممک**

من چندتا از آنها را توی کاغذهایی نوشتم که بین شما قرعه‌کشی می‌کنم. هرکسی کاری و کمکی که در آن کاغذ نوشته شده را باید فردا که به هئیت رفت، انجام دهد.^۱ کمک کردن توی عزاداری خیلی مهم است و امام حسین علیه السلام را از ما راضی می‌کند.



قاب چهارم

حتماً خیلی‌ها رو دیدید که توی روضه گریه می‌کنند و برای اتفاقات ناگواری که برای امام و یارانش پیش آمد اشک می‌ریزند و حتماً شما هم همیشه گریه می‌کنید. ادامه خاطره‌ای که اول برنامه گفتم را حالا باید بگم: امام صادق علیه السلام فرمود: ابی‌جعفر سه دسته را خدا داخل بهشت می‌کند:

- کسی که گریه ← گریه می‌کند
- کسی که گریه ← دیگران را به گریه بیندازد
- کسی که گریه ← خود را به حالت گریه درآورد

حالا من یک شعر درباره علی‌اصغر می‌خوانم شما همه خودتان را به حالت گریه درآورید و دست‌هایتان را روی پیشانی بگذارید.

من یه گل پرپر	مثل کبوترم من
یه بچه شش‌ماهه	علی‌اصغرم من
وقتی بابام تنها شد	اومد به خیمه من
گفت پسرم می‌آیی	بریم به جنگ دشمن
با اینکه بچه بودم	دلم می‌خواست بچنگم
دشمنای بابا رو	من بیارم تو چنگم
بابام منو بغل کرد	آورد پیش دشمن

۱. مربی کارهایی مثل چای دادن، قند دادن، پرچم زدن، نذری دادن، ظرف شستن، خرید کردن، پذیرایی کردن، پول دادن، تمیز کردن مجلس، مرتب کردن کفش‌ها و... را در کاغذها - هرکدام یک یا چند بار - بنویسد و بین بچه‌ها پخش کند.

گفت با حال التجا	رو کرد به سمت اونا
هیچ پناهی نداره	بچه من تشنه‌ش
اون گناهی نداره	یه قطره‌ای آب می‌خواد
پاره شد و خون اومد	یه دفعه‌ای گلوم سوخت
دست باباجون اومد	به زیر خون گلوم
نوگلای با صفا	حال شما بچه‌ها
همیشه روز و شب	برام گریه کنید

و اما قاب پنجم دعا ست. خدا دعا‌های مارو که تو روزه کنیم قبول می‌کنه. دعای برای خود و دیگران. حالا هرکدام از شما توی یک کاغذ یک دعایی درباره هرکسی که دوست دارید بنویسید و اون را از خدا بخواید. چند نفر از شما داوطلبانه دعا‌های خود را بخوانید تا با آمین گفتن برای آنها برنامه را به پایان برسانیم. انشاءالله من را هم توی دعا‌هاتون، دعا کنید.